

Criticism of the method of balance or comparison in the book Marateb alnahwiin by Abo Tayyeb Al -loghavy Article Type: Research

Peyman Shahbazi¹, Marziye Gholitabar*²

¹. phd student, Arabic language and literature, Science and Research Branch,
Tehran, Iran

². Assistant Professor, Islamic Azad university, Tehran North Branch, Iran

Abstract

Balance is one of the most important mechanisms of criticism, today more than in the past, its efficiency has been noticed by criticism, and investigating the roots and first sings of its use in ancient Arabic criticism- as a progressive and broad criticism – is a very important point of view. In ancient Arabic criticism, the method of comparison became popular in various literary fields, and in addition to poets and writers it became an important and reliable tool for linguists and grammarians in language research. Therefore ancient Arab historians and critics always used it to introduce and describe the history of scientists. The books written in the field of Arabic grammar or syntax or classes and classification of grammarians and linguists have taken advantage this critical element and used it to compare grammarians and their opinions and linguistic trends. This descriptive-analytical research has investigated the position and function of this important component of balance and comparison in one of the oldest books of grammarian classes, " Marateb al-Nahveen" by Abo Tayyeb al-loghavy. The result shows that although balance and comparison was not so prevalent among the syntax Analyzers as it was among the poets, but Abo Tayyeb has used this method in different layers and has applied it in different levels including comparison between finals, between adaptation and inspiration knowledge.

KeyWords: Classification, balance, literary criticism, Abo Tayyeb Al-loghavy, Marateb alnahwiin

* Corresponding Author

M_gholitabar@iau-tnb.ir

نقد روش موازنه یا مقایسه در کتاب مراتب النحویین تألیف أبو-

الطیب اللغوی

نوع مقاله: پژوهشی

پیمان شهبازی^۱، مرضیه قلی تبار^۲*

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران

^۲ استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۲۱

چکیده

موازنه یکی از مهمترین سازوکارهای نقد ادبی است که امروزه بیش از گذشته، کارایی آن مورد توجه ناقدان قرار گرفته، و بررسی ریشه‌های آن در نقد کهن عربی - به عنوان نقدی پیشرو و جامع - بسیار حائز اهمیت است. در نقد کهن عربی، روش مقایسه در حوزه‌های مختلف ادبی رواج یافت و علاوه بر شاعران و ادیبان، به ابزاری مهم و قابل اتکاء برای زبان‌شناسان و نحویان در پژوهش‌های زبانی تبدیل گشت. از این رو تاریخ‌نویسان و ناقدان کهن عربی همواره از آن برای معرفی و شرح حال دانشمندان بهره گرفته‌اند. کتاب‌هایی که در حوزه شرح دستور زبان یا نحو عربی یا طبقات و طبقه‌بندی نحویان و زبان‌شناسان به نگارش درآمده، از این عنصر نقدی بهره گرفته و آن را جهت مقایسه میان نحویان و آراء و جریان‌های زبانی آنها استفاده نموده است. این پژوهش توصیفی - تحلیلی، جایگاه و کارکرد این مؤلفه‌ی مهم یعنی موازنه و مقایسه را در کتاب "مراتب النحویین" ابوالطیب اللغوی بررسی کرده است. نتیجه نشان می‌دهد با وجود اینکه موازنه و مقایسه میان نحویان بر خلاف شاعران چندانی رایج نبوده است، اما ابوالطیب اللغوی در لایه‌های مختلفی از این روش بهره جسته و در سطوح مختلفی آن را به کار برده است که شامل مقایسه در ابداع و تقدّم، أخذ و اقتباس، و دانش نحوی است.

کلیدواژه‌ها: طبقات، موازنه، نقد ادبی، ابوالطیب اللغوی، مراتب النحویین.

۱. مقدمه

در ادبیات عربی، ناقدان دستاوردهای نقدی ممتازی برجای گذاشته‌اند. با پشت سر نهادن هر دوره از ادبیات عربی، رشد و پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در نقد ادبی حاصل شده است. نوعی از آثار که هم در پیدایش و هم در رشد نقد ادبی تأثیر فراوانی داشت، کتاب‌های طبقات ادبی بود. طبقات‌نگاری که بعد از تاریخ‌نگاری و ثبت و ضبط وقایع و احادیث و غزوات و سیره‌ی پیامبر ﷺ، پا به عرصه نهاد، در گذر زمان وارد دیگر حوزه‌های دانش و همچنین شعر و ادبیات گردید. در حوزه‌ی نحو نیز کتابهای طبقات زیادی به قلم نویسندگان ادیب پدید آمد. کتابهای طبقات نحویان علاوه بر ثبت زندگی و آراء و آثار آنها، به نقد و ارزیابی نحویان مورد بحث در ذیل هر طبقه پرداختند.

یکی از مهم‌ترین سازوکارهای نقدی، کاربرد روش «مقایسه و موازنه» است که توسط ناقدان عربی دوران گذشته به کار گرفته شده است و در دوره‌ی معاصر رونق و توسعه بسزایی یافت و از مقایسه محدود میان دو سازه یا دو شاعر یک زبان فراتر رفت. این مؤلفه‌ی مهم و نقدی به عنوان هسته‌ی اولیه‌ی نقد ادبی در طبقات به طور چشمگیری به کار رفته است که در واقع موازنه و مقایسه میان یک نحوی با نحوی دیگر یا میان نحویان یک طبقه با نحویان طبقه دیگر و در نهایت مفاضله (برتری) یکی بر دیگری است. این شاخصه را می‌توان به عنوان یکی از محاسن و ویژگی‌های مهم کتابهای طبقات به شمار آورد. بنابراین طبقات شامل نظرات نقد ادبی کهن عربی و گنجینه‌ی آراء نقدی پیشینیان است، و اهمیت بسزایی در تدوین و شناخت پیشینه و زمینه‌ی نظرات و رویکردهای جدید نقد ادبی دارد. به عبارتی دیگر اهمیت این موضوع به مقوله‌ی شناخت پیشینه‌ی نقد ادبی معاصر و همچنین اصالت نقد ادبی با سازوکارها و شاخصه‌های بدیع در تمدن عربی - اسلامی بر می‌گردد. اینکه با مطالعه در آثار طبقات که از آثار پیش‌زمینه در حوزه نقد ادبی بودند، می‌توان به ریشه‌ها و نشانه‌های کهن و متعددی از رویکردهای مهم نقد ادبی در دوره‌های واپسین دست یافت.

در پژوهش حاضر با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی نحوی کاربست شاخصه‌ی موازنه و مقایسه در کتاب "مراتب النحویین" تألیف ابوالطیب اللغوی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد تا سرانجام پاسخی برای سوالات ذیل بیابد:

- نویسنده موازنه را در چه سطحی و بر اساس چه معیارهایی به کار برده است؟
- کدام یک از انواع معیارها در موازنه بیشتر از دیگر معیارها به کار رفته است؟

پیشینه‌ی پژوهش

در خصوص طبقات نحویان و جایگاه نقد ادبی در آن، پژوهش‌های بسیار اندکی صورت گرفته است که همان موارد اندک هم در دانشگاه‌های کشورهای عربی انجام پذیرفته و در دانشگاه‌های ایرانی به این مجموعه‌ی مهم از آثار توجهی نشده است. از جمله‌ی این پژوهش‌ها:

مقاله‌ی "طبقات النحویین واللغویین" توسط صادق عبدالله اُوسلیمان و عبدالله أحمد اسماعیل (۲۰۰۰م) در مجله «کلیة التریبة» دانشگاه الأقصى غزه فلسطین منتشر شده است؛ نویسندگان در این مقاله به طور اختصاصی به بررسی "طبقات النحویین و اللغویین" ابوبکر زبیدی و "مراتب النحویین ابوالطیب اللغوی" پرداخته‌اند.

و مقاله‌ای با عنوان "طبقات النحاة کتاب (مراتب النحویین) لأبی الطیب اللغوی نموذجاً - تحلیل و تقویم" (۲۰۲۲) به قلم ابراهیم بن حسین علی صنع، در مجله آداب الکوفه منتشر شده است. نویسنده در این مقاله به طور کلی خصوصیات و ویژگی‌های کتاب ابوالطیب اللغوی را مورد بحث و بررسی قرار داده است و این کتاب را از جهت اینکه اولین اثر در حوزه طبقات نویسی بوده، شایسته تحقیق و توجه قلمداد کرده است.

مقاله‌ی "دراسة معجمیة فی کتب تراجم النحویین واللغویین" (۲۰۲۱)، به تحقیق مقرران شطه، در مجله اشکالات فی اللغة والأدب منتشر شده است. این مقاله به بررسی تلاش نویسندگان طبقات نحویین در کاربرد واژگان و تعابیر فصیح و بلیغ پرداخته است و روش ادبی این نویسندگان را از نظر اهداف تاریخی آنها مورد بحث و بررسی قرار داده است.

اما در خصوص مؤلفه‌ی موازنه در نقد ادبی، مقاله‌ای با عنوان "واکاوی ریشه‌های ادبیات تطبیقی در ادبیات قدیم عربی" توسط خلیل پروینی و دانش محمدی رکعتی در مجله کاوش

نامه ادبیات تطبیقی در سال (۱۳۹۲ش) منتشر شده است، که نویسنده به نمونه‌های مقایسه در ادبیات عربی از دوره‌ی جاهلی تا عصر عباسی پرداخته است. موازنه‌های نحویان جایی در این پژوهش ندارد و تنها به موازنه‌های شعری پرداخته است.

اهمیت و تازگی این پژوهش از آن جهت است که تنها به یک موضوع خاص در آثار نقدی قدیم عربی، یعنی طبقات نحویان می‌پردازد که تاکنون بدان توجه نشده و می‌تواند آغازگر پژوهش‌های دیگر در خصوص ویژگی‌های نقدی طبقات به ویژه طبقات نحویان گردد.

۲- معرفی کتاب "مراتب النحویین"

یکی از نخستین کتاب‌های طبقات نحویان، کتاب "مراتب النحویین" است که علماء از زمان گذشته تاکنون از آن بسیار بهره برده‌اند. این کتاب از آثار مهم عبدالواحد بن علی ابی‌الطیب اللغوی الحلی است که آن را محمد ابوالفضل ابراهیم تصحیح و منتشر کرده است. محمد ابوالفضل ابراهیم در مورد این کتاب و کتاب "طبقات النحویین و اللغویین" زبیدی اندلسی چنین می‌گوید: «این دو کتاب از کتابهای نادر در مورد نحویان هستند، که از ساختار و تصنیفی نیکو، و تعبیر و سبکی زیبا، و ماده و محتوای مهمی برخوردارند به نحوی که رغبت به تحقیق و نشر آنها پیدا کردم، به ویژه اینکه این دو اثر از منابع اصیل در خصوص اعلام زبان و نحو و ادبیات می‌باشند و بزرگان زیادی چون یاقوت حموی و علی بن یوسف قفطی و صلاح الدین صفدی و سیوطی و غیره از آنها استفاده و بهره گرفته‌اند.» (ابوالطیب اللغوی، ۲۰۱۹م: ۳؛ زبیدی، ۱۹۸۴م: ۱)

این کتاب متناسب با موضوع خود، اثری کم حجم و با صفحاتی اندک است. عنوان کتاب تا حدود زیادی مخالف عنوان معمول طبقه‌نگاری است و نویسنده در آن به جای طبقات نحویان از مراتب نحویان سخن گفته است. زبان کتاب، زبانی ساده و قابل فهم است و

مشخص است نویسنده یکی از خوش‌نثران دوران خویش و از زبانی سالم و فصیح برخوردار بوده است.

٣. موازنه و جایگاه آن در نقد کهن

«مُوازَنَةٌ» مصدر باب مُفاعَلَةٌ از ریشه‌ی «وزن» است؛ در لغت‌نامه الصحاح آمده است: «وَوَزَنَتِ الشَّيْءَ وَزْنًا وَزِنَةً ... وَوَأَزَنَتْ بَيْنَ الشَّيْئَيْنِ مُوَازَنَةً وَوَزَانًا...» (جوهری، ۱۹۸۷، ۶: ۲۲۱۳) و در نظر ناقدان «برتری بین دو شاعر یا دو نویسنده، یا دو اثر ادبی یا بیشتر برای رسیدن به یک حکم نقدی است» (مطلوب، ۱۹۸۹، ۲: ۳۷۳). همچنین در تعریف موازنه آمده است: «یکی از روش‌های بررسی مراتب ادبا این است که به قصاید دو شاعر نیک بنگریم و بهترین آنها را انتخاب کنیم، هر کدام که نسبت به دیگری بهتر و برتر بود، حکم به برتری آن دهیم، راه دیگر این است که به دیوان هر دو نگرسته شود و با توجه به تعداد و نوع قصاید موجود در دیوان‌های آن دو، برتری هر یک بر دیگری مشخص شود.» (ابن الأثیر، ۱۹۵۸م: ۶۰)

موازنه و مقایسه بین اشعار و شاعران به عنوان یکی از شاخصه‌های مهم نقد ادبی در نقد کهن عربی وجود داشته است. در دوران جاهلی ماجرای علقمه و امرؤالقیس و مقایسه‌ی شعر آنها در وصف اسب در حضور داور نقدی به نام امّ‌جندب، از قدیمی‌ترین روایت‌ها در این زمینه است (ابراهیم، ۱۹۹۸م: ۳۹؛ الآمدی، ۱۹۹۲: ۱۱). همچنین نابغه ذبیانی در بازار عکاظ به مقایسه‌ی شاعران و ارزیابی آنها می‌پرداخت (الحاج حسن، ۱۹۹۶م: ۹۶). تا مدت‌ها موازنه در حد موازنه‌ام-جندب باقی ماند، یعنی همه‌ی این موازنه‌ها محدود به موازنه‌ی میان شعراء در حد یک بیت و یا یک فکر بود و قصاید به عنوان یک کلّ و پیکره‌ی به هم وابسته، مقایسه نمی‌شدند. در ابتدای عصر عباسی هر علمی با روش‌ها و اهدافش به تدریج مستقل شد. بنابراین شیوه‌ی موازنه نیز رواج یافت و هنگامی که کشمکش‌ها و مجادله‌های علمی بین علماء بالا گرفت به روشی مشخص و معین برای مفاضله و برتری بین شعراء تبدیل گردید. (احمد مکی، ۱۴۰۷ق: ۱۲-۱۱). «این روش محدود به شاعران بود، تا اینکه به آمدی رسید او برای موازنه روشهایی ایجاد کرد و برای آن اهدافی مشخص کرد که به وسیله‌ی آنها به آنچه امروزه از مقارنه‌های ادبی می‌فهمیم، نزدیک می‌شود» (مندور، ۱۹۹۶م: ۳۴۲)

ماجرای نقد ادبی و سازوکار مقایسه در نحو چه به صورت مستقلّ و چه به صورت جزئی

در کتاب‌های مختلف جایگاه ویژه‌ای دارد. از جمله کتاب‌های مستقلی که در این باب نگارش شده کتاب "الإنصاف فی مسائل الخلاف بین البصریین و الکوفیین" ابوالبرکات محمد بن انباری است. علاوه بر آن در کتاب‌های نحوی که به طور اختصاصی درباره‌ی نحو نگاشته شده، موضوع مقایسه همواره مورد توجه بوده است. (طنطاوی، ۱۹۶۹: ۲۷؛ السید، ۱۹۶۸: ۱۳۱). شرح‌ها و تفسیرهایی که درباره‌ی کتاب‌های نحوی نگاشته شده و تعداد آنها نیز کم نیست، عملاً از مقایسه بهره برده‌اند. در این میان کتاب‌های طبقات نحویان نیز از این مؤلفه استفاده کرده‌اند. اما باید توجه داشت که مقایسه در این آثار نیز معمولاً نه به عنوان مقایسه‌ای قدرتمند و توانمند، بلکه به عنوان یکی از پیش زمینه‌های نقد مقایسه‌ای می‌تواند، مورد مطالعه قرار گیرد.

۴. پردازش تحلیلی موضوع

در ذیل به بررسی و تحلیل معیارها و شاخصه‌های موازنه در کتاب "مراتب النحویین" پرداخته می‌شود:

۴-۱. پیشتازی و نوآوری (تقدّم و إبداع)

زبان مهم‌ترین رکن هویت فرهنگی یک ملت است، و شناخت واقعی ملت‌ها بدون شناخت زبانشان ممکن نیست. زبان هر قوم، آنها را با تاریخ، جغرافیا و سرزمینی که در آنجا زندگی کرده‌اند و با فرهنگی که بدان شهرت دارند، مرتبط می‌سازد (أحمد السید، ۱۹۸۹م: ۵۸). بدین گونه است که نحویان زبان عربی با آگاهی از اهمیت زبان، به ساخت و تدوین قواعد نحوی پرداخته و در این زمینه، برخی از نحویان به عنوان مُبدِع و برخی به عنوان مُقلِّد سهم و نقش داشته‌اند. ابوالطیب در مواضع زیادی به مقایسه میان نحویان بر اساس معیار پیشتازی، نوآوری و ابتکار پرداخته است که در شناخت نحوی مُبدِع و مُقلِّد اهمیت دارد. وی معمولاً با واژگان

مخصوص خود سعی می‌کند شناخت درستی از نحویان به ویژه از جهت تقدّم و نوآوری ارائه دهد. به عنوان مثال در نمونه ذیل می‌گوید: «كَانَ عَبْدُ اللَّهِ يُقَدِّمُ عَلَى أَبِي عَمْرٍو فِي النَّحْوِ، وَأَبُو عَمْرٍو يُقَدِّمُ عَلَيْهِ فِي اللَّغَةِ.» (ابوالطیب، ۲۰۱۹: ۱۴)؛ ترجمه: (عبدالله در نحو از ابی عمر مقدّم است و ابو عمر نیز در لغت از او پیشتاز است). در اینجا مقایسه‌ای میان عبدالله بن ابی اسحاق و ابی عمرو بن العلاء از نظر تقدّم و پیشتازی هر کدام از آنها در دانشی از دانش‌ها دیده می‌شود. وی به طور دقیق مشخص کرده است که یکی در نحو و دیگری در زبان پیشتاز است.

نویسنده، پیشتازی و ابتکار عمل یک نحوی و زبان‌شناس را در ساختار مقایسه‌ای بیان می‌دارد تا اهمیت آن دستاوردها، بیشتر برای مخاطب روشن شود و جایگاه علمی نحوی مورد نظر در ذهن ماندگار باشد. مثلاً از ابتکار خلیل بن احمد در حوزه‌ی لغت‌نامه و عروض سخن می‌گوید و می‌نویسد: «أَبْدَعَ الْخَلِيلُ بَدَائِعَ لَمْ يَسْبِقْ لِإِيَّهَا، فَمِنْ ذَلِكَ تَأْلِيفُهُ كَلَامَ الْعَرَبِ عَلَى الْخُرُوفِ فِي الْكِتَابِ الْمَسْمُومِيِّ بِكِتَابِ الْعَيْنِ.» (همان: ۳۰)؛ ترجمه: (خلیل نوآوری‌هایی را پدید آورد که کسی پیش از او ارائه نداده بود و از جمله آنها تدوین زبان عربی بر پایه حروف در کتابی به نام العين است). در این عبارت دو واژه‌ی «أبدع» و «لم يسبق» به طور صریح از ابداع و پیشتازی و تقدّم نحوی مورد بحث در باب لغت‌نامه دارد و اینکه وی اولین کسی بود که در این زمینه به تصنیف پرداخته و اثری منسجم و دقیق نگاشته است. در موارد دیگری نیز به پیشتازی و نوگرایی نحوی مورد بحث اشاره دارد. مانند: «مِنْ شُهْرَةِ الْخَلِيلِ بْنِ أَحْمَدَ وَتَقْدِيمِهِ فِي الْعِلْمِ ضَرْبَ بِهِ الْعُلَمَاءُ وَالشُّعْرَاءُ الْأَمْثَالَ.» (همان: ۳۸)؛ ترجمه: (شهرت خلیل بن احمد و پیشتازی او در دانش زبانزد دانشمندان و شاعران است). در چنین موردی نویسنده به مقایسه شخصیت خلیل بن احمد، نه با نحوی خاص بلکه با کلّ جماعت نحویان پرداخته است و ابداع و نوآوری وی را در مقوله‌های زبانی و نحوی مورد دقت و توجه قرار داده است. برای نویسنده اهمیت دارد تا خواننده جایگاه نحوی مُبدع و سهم وی در پایه گذاری علوم زبانی را بشناسد.

همچنین ابوالطیب از اینکه یک نحوی از جهت پایه‌گذاری و تشریح اصول نحوی بر دیگران پیشتاز باشد، نهایت دقت را به کار می‌برد و سعی می‌کند در چنین مواردی با استفاده از سازوکار مقایسه نقش مهم نحوی را در چنین عملکردی مورد سنجش و ارزیابی قرار دهد. مثلاً درباره‌ی عبدالله بن ابی اسحاق می‌نویسد: «عَبْدُ اللَّهِ أَعْلَمُ أَهْلَ الْبَصْرَةِ وَأَعْقَلُهُمْ، فَفَرَعَ النَّحْوَ وَقَاسَهُ وَتَكَلَّمَ فِي الْهَمَزِ حَتَّى عُمِلَ فِيهِ كِتَابٌ مِمَّا أَمْلَأَهُ، وَكَانَ رَتِيئُ النَّاسِ وَوَاجِدُهُمْ.» (همان: ۱۲) ترجمه: (عبدالله

داناترین و عاقلترین اهل بصره است، دانش نحو را دسته‌بندی کرده و به مقایسه بخش‌های آن پرداخت و درباره همزه سخن گفت و درباره نحوه نگارش آن کتابی مستقل تألیف کرد، او رئیس مردم و الگوی آنان بود.

در اینجا مقایسه‌ی نحوی مورد بحث با دیگر نحویان بصره صورت گرفته است و بر این موضوع که او نسبت به دیگر بصریان از علم و عقل بیشتری بهره‌مند بوده، تأکید کرده است. اما آنچه در اینجا اهمیت دارد، برتری وی در تشریح فروع نحوی و مقایسه کردن آنهاست. در واقع این مقایسه نشان از تقدم، ابتکار و ابداع نحوی مورد بحث در زبان عربی دارد، و اینکه وی در تدوین قواعد نحوی، نقش آفرینی نموده است.

ابوالطیب زمانی که از شرح حال نحویان پیشتاز خارج می‌شود، در دیگر موارد نیز از واژه‌ی «أقدم» و «أبدع» در مقام مقایسه نحویان استفاده کرده است. از جمله زمانی که ابن‌الکلبی، نحوی کوفی را با دیگران در زمینه‌ی نحو و زبان مورد مقایسه قرار می‌دهد: «وَأَمَّا ابْنُ الْكَلْبِيِّ فَإِنَّهُ أَعْلَمُ النَّاسِ بِالنَّسَبِ، وَكَانَ يَنْقُصُ عَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ ذَكَرْنَا فِي اللَّغَةِ وَالنَّحْوِ، وَكَانَ أَدَمَ مِنْهُمْ.» (همان: ۶۹) ترجمه: (اما ابن‌الکلبی داناترین مردم در علم نسب است، اما از کسانی که در لغت و نحو شمردیم فروتر است، با اینکه از آنها قدیمی‌تر است). همانطور که دیده می‌شود در اینجا ابن‌الکلبی را در نسب‌اعلم، ولی در نحو و لغت با وجود پیشتازی، ناقص و با دانش کمتری در مقایسه با دیگران بیان نموده است.

لازم به ذکر است که نویسنده نسبت به نحویان بصره با تعصب رفتار کرده و با کم‌اهمیت قرار دادن نحویان کوفه، اثر خود را از مقایسه‌ی علمی منصفانه دور نموده است. به همین منوال، زمانی که نویسنده درباره‌ی مفضل محمد بن الضبی، خوشنام‌ترین راوی و نحوی کوفه، سخن می‌گوید این کم‌لطفی دیده می‌شود: «هُوَ أَوْثَقُ مَنْ رَوَى الشِّعْرَ مِنَ الْكُوفِيِّينَ، وَلَمْ يَكُنْ أَعْلَمَهُمْ بِاللُّغَةِ وَالنَّحْوِ، إِنَّمَا كَانَ يَخْتَصُّ بِالشِّعْرِ.» (همان: ۷۱)؛ ترجمه: (او مورد اعتمادترین کسی است که از کوفی‌ها روایت کرده است، با اینکه در لغت و نحو از آنها داناتر نبود، زیرا بیشتر در حوزه شعر فعالیت

و تخصص داشت). در اینجا، مفضل را با دیگر نحویان کوفه مورد مقایسه قرار داده و او را از جهت اعتماد و صلابت و اعتماد در شعر، برتر و بالاتر قرار داده است؛ گرچه از نظر دانایی در نحو و زبان وی را مقدم و برتر از آنها قرار نداده است.

۴-۲. دیدار و أخذ از شیوخ

بعضی از علماء، دیدار و أخذ از شیوخ را اساس تقسیم طبقات در کتابهای طبقات قرار داده‌اند، از جمله‌ی آنها ابن خیاط در کتابش "الطبقات" است. همچنین ابن حبان در کتابش "الثقات" دیدار شیوخ را اساس تقسیم بندی قرار داده است. (۱۹۷۳م، ۴: ۳). حافظ عراقی در "الغیة الحدیث"، سنّ وأخذ را ملاک طبقه بندی راویان قرار داده است، و در این مورد چنین گفته است: «وَلِلرَّوَاةِ طَبَقَاتٌ تُعْرَفُ بِالسَّنِّ وَالْأَخْذِ» (۲۰۰۲م: ۳۴۲). ترجمه: (راویان با توجه به سنّ و أخذ از طبقات شناخته شده‌ای برخوردارند). سخاوی در "فتح المغيث" در شرح واژه‌های «سنّ وأخذ» آورده است: «منظور از سنّ یعنی اینکه در هم عصر بودن، مشترک باشند اگرچه به صورت تقریبی باشد. و منظور از «أخذ» یعنی در گرفتن از مشایخ مشترک باشند، اگرچه همدیگر را فقط دیده باشند» (۱۴۲۶: ۴۹۹) در همین راستا، نویسندگان طبقات نحویان نیز در مواضع متعدد و بسیاری از شیوخ و شاگردان سخن گفته‌اند و بیشتر اوقات، در هنگام شرح حال نحویان و لغویان، شیوخ و شاگردان وی را ذکر نموده‌اند.

مولفه‌ی أخذ و اقتباس شیوه و مسلک نحویان، از مسائل مهم در طبقات نگاری است که ابوالطیب آن را هم به صورت مجزا و هم در مقام مقایسه به کار برده است و به عنوان یک معیار برای نشان دادن برتری یک نحوی بر دیگری از آن سخن گفته است. اصولاً ابوالطیب با انتخاب کلمه‌ی «مرتبه و مراتب» مبنای کار خود را قضیه‌ی استاد شاگردی قرار داده است. «ابوالطیب نخستین کسی بود که این اصطلاح را رواج داد آنگاه که اثرش را "مراتب النحویین" نامید و این عمل او نشان دهنده‌ی گرایش وی به استقلال و نوآوری است. کلمه‌ی مرتبه این امکان را برای نویسنده فراهم می‌ساخت تا خود را از قید طبقات که مدت‌ها ناقدان بدان می‌پرداختند، برهاند.» (أبوسلیمان، ۲۰۰۰: ۱۳) او از این معیار به عنوان سازوکاری جهت مقایسه برای شناخت دقیق نحویان و جایگاه و نسبت اقتباس و أخذ یک نحوی از دیگری بهره گرفته است. مهمترین مبحث در این خصوص درباره‌ی سیبویه به ثبت رسیده است. آنجا که می‌نویسد:

«كَانَ الْأَخْفَشُ أَسَنَ مِنْ سَبْوِيَه، وَلَكِنْ لَمْ يَأْخُذْ عَنِ الْخَلِيلِ، وَهُوَ الَّذِي تَكَلَّمَ عَلَيَّ كِتَابَ سَبْوِيَه وَشَرَحَهُ وَبَيَّنَّهُ وَهُوَ مَعْظَمٌ فِي النَّحْوِ عِنْدَ الْبَصْرِيِّينَ وَالْكُوفِيِّينَ.» (۲۰۱۹: ۶۸) ترجمه: (اخفش از سبویه مُسن تر است، اما چیزی از خلیل اخذ نکرده است، او کسی است که درباره کتاب سبویه مطلب نوشت و به شرح و تبیین آن پرداخت و او در میان نحویان بصره و کوفه شخصیتی برجسته‌ای است).

او در اینجا با استفاده از «أسن»، به بزرگ بودن اخفش در سن نسبت به سبویه اشاره کرده است، اما با وجود این، ادعا دارد که اخفش از خلیل اقتباس ننموده است، بلکه به تبیین و شرح کتاب و آثار سبویه پرداخته است. همانطور که می‌بینیم او با وجود اینکه اخفش بزرگتر از سبویه بوده است، در مقام مقایسه، سبویه را مُقَلِّد و اقتباس کننده از خلیل و اخفش را اقتباس کننده از سبویه می‌داند. در مجموع مقایسه از جهت اخذ و اقتباس به ویژه اخذ سبویه از خلیل، یک مسأله مورد مناقشه است که از زمان‌های دور در کتاب‌های نحوی مورد بحث است، و مقایسه ابوالطیب تا حدودی به عنوان مرجع مستند می‌تواند مفید و قابل اعتنا باشد و موضوع جایگاه علمی سبویه و موضوع اقتباس از خلیل بن احمد را آشکارتر می‌کند.

نویسنده سبویه را تنها شاگرد و اخذ کننده از خلیل نمی‌داند، بلکه معتقد است گروه زیادی در این میدان سهم داشته‌اند. وی به شاگردان خلیل بن احمد اشاره می‌کند و می‌نویسد: «أَخَذَ النَّحْوُ عَنِ الْخَلِيلِ جَمَاعَةٌ لَمْ يَكُنْ فِيهِمْ وَلَا فِي غَيْرِهِمْ مِنَ النَّاسِ مِثْلُ سَبْوِيَه.» (همان: ۶۵)؛ ترجمه: (گروهی نحو را از خلیل اخذ کرده‌اند که در میان آنها و دیگرانی که از وی اخذ نکرده‌اند، کسی مانند سبویه نبود). در این ارزیابی، سبویه را با شاگردان دیگر خلیل؛ حماد بن سلمه بن دینار، نصر بن شمیل مازنی و غیره، مقایسه کرده است. در واقع ابوالطیب در میان اخذ کنندگان و مقلدان خلیل بن احمد، سبویه را در مقام مقایسه برتر و بالاتر از دیگران قلمداد می‌کند. بنابراین سبویه را یک مُقَلِّد می‌داند اما یک مُقَلِّد هوشمند و مُبتکر و در مقایسه با هموعان با نبوغ بیشتر به شمار می‌آورد.

به همین گونه زمانی است که به مقایسه میان مقلدان و اخذ کنندگان سبویه می‌پردازد،

آنجا که می‌گوید: «وَأَخَذَ النَّحْوُ عَنْ سَيُوبَةَ جَمَاعَةً، بَرَعَ مِنْهُمْ أَبُو الْحَسَنِ سَعِيدُ بْنُ مَسْعُودَةَ الْأَخْفَشِ الْمَجَاشَعِيُّ مِنْ أَهْلِ بَلْخِ». (همان: ٦٨)؛ ترجمه: (گروهی نحو را از سیبویه اخذ کردند، در میان آنها اخفش مجاشعی از اهالی بلخ برتری یافت). در واقع میان مقلدان سیبویه، اخفش را ماهرتر و با نبوغ بیشتر از دیگران قلمداد می‌کند. چنین مقایسه‌هایی با استفاده از معیار اخذ، علاوه بر آنکه شاگرد و استاد را از هم تمییز می‌دهد، برتری هر کدام را در نحو اثبات می‌کند. یا زمانی که مقایسه‌ای میان ابوزید و ابوعبیده و اصمعی به میان می‌آورد و به مقام برتر ابوزید در زبان و روایت اشاره می‌کند: «كَانَ أَبُو زَيْدٍ أَحْفَظَ النَّاسِ لِلُّغَةِ بَعْدَ أَبِي مَالِكٍ وَأَوْسَعَهُمْ رَوَايَةً وَأَكْثَرَهُمْ أَخْذًا عَنِ الْبَادِيَّةِ». (همان: ٤٤)؛ ترجمه: (ابوزید بعد از ابی مالک بیش از دیگران بر لغت اشرف داشت و از روایت‌های زیادی آگاه بود و میزان اخذ او از بادیه نشینان بیشتر بود).

در اینجا محور مهم اخذ از بادیه و بادیه نشینان که یک صفت ممتاز برای یک نحوی بوده را مورد لحاظ قرار داده است و مطرح کرده است که ابوزید در مقام مقایسه بیشتر از بقیه به اقتباس از نحو خالص بدویان پرداخته است. او با این مقایسه نه تنها مقام وی را تنزل نمی‌دهد، بلکه به درجه‌ی وی اعتلاء می‌بخشد. همچنین زمانی که میان دو نحوی کم شهرت مقایسه‌ای به عمل می‌آورد: «وَكَانَ فِي هَذَا الْعَصْرِ مِنَ التَّوَابِةِ ابْنُ نَجْدَةَ، وَأَبُو الْحَسَنِ الْأَثْرَمُ، فَكَانَ ابْنُ نَجْدَةَ يَخْتَصُّ بِعِلْمِ أَبِي زَيْدٍ وَرَوَايَتِهِ وَكَانَ الْأَثْرَمُ يَخْتَصُّ بِعِلْمِ أَبِي عُبَيْدَةَ وَرَوَايَتِهِ». (همان: ٩٤)؛ ترجمه: (از میان راویان این عصر می‌توان از ابن نجده و ابوالحسن الأثرم نام برد؛ ابن نجد بیشتر به دانش ابوزید و روایت وی می‌پرداخت و اثرم به دانش ابوعبیده و روایت وی توجه داشت). در اینجا میان ابن نجده و اثرم و اینکه هر کدام از آنها از مکتب و استادی خاص تبعیت می‌کنند، به مقایسه پرداخته است.

بسیاری از نحویان از نگاه وی، مقلد و اقتباس کننده از نحویان مشهور و بزرگ هستند، به عنوان نمونه، وی در میان نحویانی که از مکتب بصره سر برآوردند و مشهور شدند، عبدالله بن محمد توجی را برتر از دیگران می‌داند. زیرا توانسته است توانمندی و مهارت خود را در اقتباس از قوانین نحوی بصره نشان دهد: «أَخَذَ النَّاسُ عِلْمَ الْعَرَبِ مِنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ ذَكَرْنَا مِنْ عُلَمَاءِ الْبَصْرَةِ؛ فَكَانَ مِنْ بَرَعَ فِيهِمْ أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ التَّوْجِي». (همان: ٧٥)؛ ترجمه: (مردم دانش عرب را از این دانشمندان بصره که نام بردیم اخذ کردند، و ابومحمد عبدالله بن محمد توجی از کسانی بود که در این زمینه مهارت بسیاری بدست آورد).

یا زمانی که جایگاه الثمالی را بیان می‌کند و می‌نویسند: «فَأَخَذَ النَّحْوُ عَنِ الْمَازِنِيِّ وَالْمَجَاشَعِيِّ،

بَرَعَ مِنْهُمْ أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَزِيدِ الثَّمَالِيِّ، لَمْ يَكُنْ فِي وَقْتِهِ وَلَا بَعْدِهِ مِثْلَهُ.» (همان: ۸۳) ترجمه: (گروهی نحو را از مازنی و جرمی اخذ کردند که در میان آنان ابوالعباس محمد بن یزید الثمالی مهارت بیشتری بدست آورد که نسبت به نحویان عصر خود و بعد از خود نظیر نداشت). همچنین در پاره‌ای از اوقات مقایسه از جهت معیار اخذ و اقتباس را فراتر از یک یا دو نحوی قرار داده و به مقایسه‌ی مکتبی پرداخته است. یعنی دو مکتب را در اخذ و اقتباس از هم مورد مقایسه و تطبیق قرار می‌دهد، آنجا که می‌نویسد: «كَذَلِكَ أَهْلُ الْكُوفَةِ كُلُّهُمْ يَأْخُذُونَ عَنِ الْبَصْرِيِّينَ، وَلَكِنْ أَهْلُ الْبَصْرَةِ يَمْتَنِعُونَ مِنَ الْأَخْذِ مِنْهُمْ، لِأَنَّهُمْ لَا يَرَوْنَ الْأَعْرَابَ الَّذِينَ يَكُونُونَ عَنْهُمْ حُجَّةً، وَيَذْكُرُونَ أَنَّ فِي الشَّعْرِ الَّذِي يَرَوْنَهُ مَا قَدْ شَرَحْنَاهُ فِيمَا مَضَى وَيَحْمِلُونَ غَيْرَهُ عَلَيْهِ.» (همان: ۹۰) ترجمه: (همچنین اهل کوفه که همگی از بصری‌ها اخذ کرده‌اند، اما بصری‌ها در اخذ از آنها خودداری می‌کردند، زیرا آنها را حجت قلمداد نمی‌کردند و به نظر آنها در شعری که روایت می‌کردند که طبق آنچه گذشت شرح برخی از آنها آمد از دیگران گرفته بودند). در اینجا، با دلیل و حجّت، اهل کوفه (مکتب کوفه) را اقتباس‌کننده و اهل بصره (مکتب بصره) را اقتباس‌شونده بیان کرده است.

۳ - ۴. در مهارت ودانایی

منظور از مهارت و دانایی، آگاهی بیشتر یک نحوی نسبت به هم‌ردیفان و هم‌اوردان خویش است. نویسنده در این موارد از صیغهی افعال تفضیل «أبرع»، «أعلم»، «أفصح»، «أحفظ» و عبارات نقدی دیگری از این قبیل استفاده می‌کند و با این تعابیر نقدی سعی در مقایسه و موازنه نحویان دارد. اولین موردی که در کتاب وی آشکار است، زمانی است که درباره‌ی شاگردان «أبو الأسود» سخن می‌گوید، آنجا که می‌نویسد: «فَتَعَلَّمَ مِنْهُ إِبْنُهُ عَطَاءُ بْنُ أَبِي الْأَسْوَدِ. ثُمَّ يَحْيَى بْنُ يَعْمَرَ الْعَدَوَانِيُّ، حَلِيفُ بَنِي لَيْثٍ وَكَانَ فَصِيحاً عَالِماً بِالْعَرَبِيِّ، ثُمَّ مَيْمُونُ الْأَقْرَنِيُّ ثُمَّ عَبْسَةُ بْنُ مَعْدَانَ الْمَهْرِيِّ، وَهُوَ الَّذِي يُقَالُ لَهُ عَبْسَةُ الْفَيْلِ...» أما فيما رَوَيْنَا عَنِ الْخَلِيلِ فَإِنَّهُ ذَكَرَ أَنَّ أَبْرَعَ أَصْحَابَ أَبِي الْأَسْوَدِ عَبْسَةُ الْفَيْلِ.» (همان: ۱۲-۱۱)؛ ترجمه: (پسرش عطاء بن ابی الأسود در نزد او آموزش دید. سپس

یحیی بن یعمر عدوانی، هم‌پیمان بنی‌لیث نزد او علم آموخت و او دانشمندی با فصاحت زبانی بالا و آگاه به الفاظ غریب بود، سپس میمون آقرن و سپس عنبسه بن معدان مهری و او همان کسی است که به نِسبَةُ الفیل مشهور است... اما درباره آنچه از خلیل ذکر کردیم، او بیان کرده که عنبسه الفیل از میان اصحاب ابی‌الأسود از همه ماهرتر بود).

همانطور که دیده می‌شود، نگرش و رویکرد نویسنده، رویکرد مقایسه‌ای و موازنه‌ای است. وی تنها به ذکر نحویان - و در اینجا به طور اخصّ شاگردان ابوالأسود - نمی‌پردازد، بلکه همانطور که دیده می‌شود، مقدار دانایی و میزان برخورداری آنها از جنبه‌های مختلف علمی را گوشزد می‌کند. در این نمونه یحیی بن عمر العدوانی را نه در مقام مقایسه بلکه به طور کلی مورد ارزیابی قرار داده و وی را عالم به غریب و لغات سخت و ناآشنای عربی معرفی می‌نماید. همانطور که عنبسه الفیل را در میان شاگردان ابوالأسود برتر و بالاتر قرار می‌دهد. یا زمانی که سه تن از شاگردان ابوعمر و بن العلاء، عیسی بن عمر الثقفی، یونس بن حبیب الضبی و ابوالخطاب الأخفش، را ذکر می‌کند و آنها را با مقایسه‌ای کلی، فصیح‌ترین و داناترین مردم معرفی می‌کند، او می‌نویسد: «وَأَخَذَ عَنْ أَبِي عَمْرٍ أَيْضاً أَبُو الْخَطَّابِ الْأَخْفَشُ. فَكَانَ هَؤُلَاءِ الثَّلَاثَةَ أَعْلَمَ النَّاسِ وَأَفْصَحَهُمْ.» (همان: ۲۳) ترجمه: (از ابی‌عمر، ابوالخطاب أخفش نیز أخذ کرده است. این سه تن داناترین مردم و فصیح‌ترین آنها بودند). مشاهده می‌شود که این سه نفر را «أَعْلَمَ النَّاسِ» و «أَفْصَحَ النَّاسِ» قلمداد می‌کند.

این گونه از مقایسه با توجه به کلی بودن آن، یکی از مهمترین جلوه‌های نقد ادبی در نقد کهن عربی است که در آن ناقد با استفاده از عبارت‌های مرسوم نقدی، ساخته شده از افعال تفضیل به عنوان ابزار مقایسه، یک ویژگی نحوی را بارز جلوه می‌دهد و به نوعی طرف مقابل را که ممکن است یک فرد یا گروه باشد از آن صفت یا به طور کلی نفی می‌کند و یا از طرف اول با درجه‌ی پایین تری اثبات می‌کند. نمونه دیگر آنجایی است که درباره‌ی یحیی بن یعمر می‌گوید: «وَلَا يَذُكُرُ أَهْلُ الْبَصْرَةِ يَحْيَى بْنَ يَعْمَرَ فِي النَّحْوِيِّينَ، وَكَانَ أَعْلَمَ النَّاسِ وَأَفْصَحَهُمْ.» (همان: ۲۵). ترجمه: (اهل بصره، یحیی بن یعمر را در شمار نحویان به حساب نمی‌آورند، با اینکه او داناترین و فصیح‌ترین مردمان بود) بدین طریق به چندین شکل و با استفاده از معانی و معیارهای مختلف، عملکرد موازنه را میان نحویان مورد بحث به کار می‌گیرد.

گاهی مرتبه‌ی دانایی و علم یک نحوی به قدری بوده که نویسنده نه تنها به مقایسه و برتری

نحوی مذکور با نحوی دیگر، بلکه به مقایسه‌ی وی با همه‌ی دانشمندان و علماء می‌پردازد. مانند جملاتی که درباره‌ی خلیل بن أحمد فراهیدی و همچنین اصمعی دارد. نویسنده درباره‌ی خلیل در مواضع مختلفی از مقایسه‌ی کلی او با دیگران و مردم با صیغه‌ی اسم تفضیل سخن می‌گوید: «كَانَ الْخَلِيلُ أَعْلَمَ النَّاسِ وَأَدْرَكَهُمْ، وَأَفْضَلَ النَّاسِ وَأَتَقَاهُمْ.» (همان، ۲۸)؛ ترجمه: (خلیل داناترین و باهوش‌ترین و همچنین فاضلترین و تقوایب‌ترین مردمان بود). یا در عبارتی دیگر می‌گوید: «الخليل أدكى العرب وهو مفتاح العلوم ومصرفها.» (همان: ۲۹)؛ ترجمه: (خلیل باهوش‌ترین فرد عرب و کلید و آگاه به دانش‌ها بود) همچنین می‌نویسد: «وَلَمْ يَكُنْ فِي عُلَمَاءِ الْبَصْرِيِّينَ مَنْ قُطِعَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مُنْقَطِعُ الْقَرْنَيْنِ مِثْلُ الْخَلِيلِ بْنِ أَحْمَد.» (همان: ۳۷)؛ ترجمه: (در میان علما بصره جز خلیل بن احمد کسی نیست که به صفتی بی‌نظیر متصف باشد). دستاوردهای یک نحوی و لغوی مانند خلیل بن احمد، وی را بر آن داشته تا آن نحوی و لغوی را در صدر همگان قرار داده و در عبارات متعددی به مقام و جایگاه وی اشاره نماید.

در جایگاهی دیگر، روش او در مقایسه چنین است که گروهی را مشخص می‌کند و آنها را در صفاتی مشترک برجسته می‌سازد، سپس درجایی دیگر یکی را بر دیگران برتری می‌دهد. به عنوان مثال وی درباره‌ی سه تن از زبان‌شناسان مهم در یک عصر؛ ابوزید و ابوعبیده و اصمعی را چنین ذکر می‌کند: «وَكَانَ فِي هَذَا الْعَصْرِ ثَلَاثَةٌ؛ هُمْ أُمَّةُ النَّاسِ فِي اللُّغَةِ وَالشِّعْرِ وَعِلْمِ الْعَرَبِ، لَمْ يُرْ مِثْلُهُمْ قَبْلَهُمْ وَلَا بَعْدَهُمْ، عَنْهُمْ أَخَذَ جُلُ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ بِلِ كُلِّهِ وَهُمْ أَبُو زَيْدٍ، أَبُو عُبَيْدَةَ وَالْأَصْمَعِيُّ وَ...» (همان: ۳۹)؛ ترجمه: (در این عصر سه نفر بودند که پیشوای زبان و شعر و دانش‌های عربی بودند که قبل و بعد از خودشان نظیری نداشتند. بسیاری از چیزهایی که در نزد مردم است از آنها اخذ و اقتباس شده است و این سه تن ابوزید و ابوعبیده و اصمعی هستند). در اینجا آنها را در لغت و شعر و علوم عرب، پیشوای دیگران به شمار آورده است، سپس در شرح حال ابوعبیده، او را عالمتر به ایام عرب و اخبارشان و علومشان نسبت به دو تن دیگر به شمار آورده است: «كَانَ أَعْلَمَ الثَّلَاثَةِ بِأَيَّامِ الْعَرَبِ وَأَخْبَارِهِمْ وَ أَجْمَعُهُمْ لِعُلُومِهِمْ، وَكَانَ أَكْمَلَ الْقَوْمِ.» (همان: ۴۴)؛ ترجمه:

(او در میان سه نفر داناتر به ایام عرب و اخبار و دانش‌های آنها و داناترین قوم خویش بود) او همان‌طور زمانی که به نفر سوم می‌رسد، همچنان از سازوکار مقایسه بهره می‌برد: «فإنَّهُ كَانَ أَتَقَنَّ الْقَوْمَ لِلُّغَةِ، وَأَعْلَمَهُمْ بِالشِّعْرِ وَأَحْضَرَهُمْ حِفْظاً.» (همان: ٤٦)؛ ترجمه: (او مسلط‌ترین فرد در زبان و داناترین در شعر و آگاه‌ترین در حفظ بود). نویسنده در این مقایسه، هم‌زمانی نحویان و ذکر برتری و مزیت هر کدام را به صورت مجزا در مقایسه، مورد لحاظ قرار داده است.

أبو الطَّيِّبِ مقایسه را قبل از هر چیز به کار می‌برد، زیرا این سازوکار به عنوان ابزاری مهم در ارائه نحویان مهم است. نویسنده در این مورد، جایگاه ویژه‌ی هر کدام را به وضوح و الفاظ ساده و قابل فهم مفاضله بیان می‌دارد، به عنوان مثال أبو عبیده را داناتر به ایام عرب و علوم عربی می‌داند در حالیکه اصمعی را در شعر و حفظ شعر برتر می‌داند. یا زمانی که یک نحوی را در یک صفت که برای دیگری هم بیان کرده بود، برتر می‌داند، سپس با یک قید، ابعاد این ارزیابی را تعیین می‌کند، آنجا که درباره‌ی سیبویه می‌نویسد: «وَهُوَ أَعْلَمُ النَّاسِ بِالتَّحْوِ بَعْدَ الخَلِيلِ.» (همان: ٦٥)؛ ترجمه: (او بعد از خلیل در نحو داناترین مردمان بود) در حقیقت از آنجایی که این جمله را درباره‌ی خلیل نیز بیان کرده بود، یادآور می‌شود که سیبویه در میان نحویان بعد خلیل، داناتر است و این حکم مسبوق به ماقبل آن نمی‌شود.

نویسنده از اینکه نحویان گمنام را در یک داوری عادلانه بالاتر از نحویان سرشناس بدانند، ایبایی ندارد، مانند کاری که در مقایسه‌ی میان مفضل و خالد بن کلثوم به عمل آورده است، آنجا که می‌نویسد: «ثُمَّ كَانَ خَالِدُ بْنُ كَلْثُومٍ، صَالِحَ الْعِلْمِ بِالشِّعْرِ، وَكَانَ أَوْسَعَ فِي الْعَرَبِيَّةِ مِنَ الْمُفَضَّلِ.» (همان: ٧٢)؛ ترجمه: (سپس خالد بن کلثوم، در شعر دانش زیادی داشت و در زبان عربی از مفضل قوی‌تر بود) همان‌طور که دیده می‌شود در اینجا نحوی گمنامی به نام خالد بن کلثوم را از مفضل خوشنام و مشهور، برتر می‌داند. درباره‌ی نحویان واپسین نیز به تمجید و ستایش می‌پردازد و اگر یک نحوی از علم و دانایی بیشتری برخوردار باشد، مقام وی را برجسته می‌سازد، آن‌گونه که درباره‌ی ابن درید می‌نویسد: «هُوَ الَّذِي انْتَهَى إِلَيْهِ عِلْمُ لُغَةِ البَصْرِيِّينَ؛ وَكَانَ أَحْفَظَ النَّاسِ وَأَوْسَعَهُمْ عِلْماً وَأَقْدَرَهُمْ عَلَى شِعْرِ.» (همان: ٨٤)؛ ترجمه: (او کسی است که، علم لغت بصری‌ها نزد وی به اوج می‌رسد؛ او دارای بیشترین محفوظات بین مردم و داناترین و توانمندترین آنها در آگاهی به شعر بود). مشاهد می‌شود که أبو الطَّيِّبِ این نحوی را در لغت و حافظه و وسعت علم و توان شعری بر دیگر نحویان بصره برتری داده است. بنابراین ستایش و تمجید وی تنها

برای ابوالعلاء، خلیل و أصمعی و غیره نیست.

نتیجه گیری

نتایج حاصل از پژوهش را می توان در موارد ذیل دسته بندی نمود:

کتاب "مراتب النحویین" از مقایسه و موازنه، علاوه بر تشریح و تعریف و معرفی نحویان و زبان شناسان در جای جای کتاب، بهره گرفته است. در واقع این مؤلفه همواره در دسترس نویسنده بوده است و او برای اینکه نگاهی نقادانه و دقیق نسبت به نحویان و لغویان داشته باشد، از این مؤلفه بهره گرفته است. هرچند موازنات وی غالباً به صورت سطحی و بر پایه احکام کلی صادر شده است اما در مجموع نشان از تلاش نویسنده برای ارزیابی مقایسه ای نحویان دارد. با کاوش در موازنه های ابوالطیب اللغوی می توان فهمید که وی از مؤلفه های چون ابتکار و نوآوری، تقلید و تقدم، دانش و دانایی بهره گرفته است. در واقع کلی بودن احکام، با کاربرست این مؤلفه ها، اندکی جنبه دقت و نقادانه به خود گرفته است. در واقع نویسنده با اینکه در کاربرست مؤلفه به گونه مبتکرانه عمل کرده و از شرح خشک و خالی دوری کرده است، اما از معیارهای رایج عصر خود پیروی کرده است و مسائل و مولفه هایی که برای نحویان آن زمان مزیت یا عیب شمرده می شود را به عنوان معیار موازنه انتخاب کرده است.

در میان معیارهای موازنه، مؤلفه دانایی و مهارت با بسامد بیشتر و مؤلفه پیشتازی و تقدم و تأخر با بسامد کمتری دیده می شود. دلیل بسامد بالای مؤلفه دانایی و مهارت، به غلبه احکام کلی در کتاب های طبقات و کتاب های نقدی آن زمان بر می گردد و نویسنده در بیشتر اوقات با استفاده از روش مرسوم از این شیوه برای ارزیابی بهره گرفته است.

منابع و مأخذ:

أ. كتابها

- الآمدى، حسن بن بشر، (١٩٩٢م)، *الموازنة بين شعر أبي تمام والبحترى*، القاهرة، دار المعارف.
- إبراهيم، عبدالرحمن، (١٩٩٨م)، *في النقد العربي القديم عند العرب*، القاهرة، منشورات كلية الدراسات الإسلامية والعربية.
- أبو الطيب اللغوي، (٢٠١٠م)، *مراتب النحويين*، التحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، القاهرة، مكتبة تحفة مصر و مطبعتها.
- ابن الأثير، ضياء الدين، (١٩٥٨م)، *الإستدراك فى الرقة على رسالة ابن الدهان*، التحقيق و التقديم: حفى محمد شرف، القاهرة، مكتبة الأنجلو المصرية.
- ابن حبان، محمد بن احمد، (١٩٧٣م)، *الثقات*، تحت مراقبة: د. محمد، هند، حيدرآباد، دائرة المعارف العثمانية.
- أحمد مكى، الطاهر، (١٤٠٧ق)، *الأدب المقارن أصوله وتطوره ومناهجه*، الطبعة الاولى، مصر، دار المعارف.
- الجرجاني، على بن عبدالعزيز، (١٩٦٦م)، *الوساطة بين المتنبي وخصومه*، التحقيق: محمد ابو الفضل ابراهيم على محمد البجاوى، مطبعة عيسى البايي الحلبي وشركاه.
- الجوهري، ابونصر، (١٩٨٧م)، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية*، التحقيق: احمد عبدالغفور عطار، الطبعة الرابعة، بيروت، دار العلم للملايين.
- الحاج حسن، حسين، (١٩٩٦م)، *النقد الأدبي في آثار اعلامه*، ط الأول، بيروت، المؤسسة الجامعية للدراسات والنشر والتوزيع.
- الزبيدي، ابوبكر محمد بن حسن، (١٩٨٤م)، *طبقات النحويين واللغويين*، التحقيق: محمد ابو الفضل ابراهيم، ط الثاني، مصر، القاهرة، دار المعارف.
- السخاوي، شمس الدين، (١٤٢٦ق)، *فتح المغيبي بشرح الفية الحديث*، التحقيق: عبدالكريم بن عبدالله بن عبدالرحمن الخضير ومحمد بن عبدالله بن فهد آل فهد، ط ا، الرياض، مكتبة دار المنهاج .
- أحمد السيد، محمود، (١٩٨٩م)، *شؤون لغوية*، الطبعة الأولى، دمشق، دار الفكر.
- السيد، عبدالرحمن، (١٩٦٨م)، *المدرسة البصرية النحوية*، القاهرة، دار المعارف.
- الطنطاوي، محمد، (١٩٦٩م)، *نشأة النحو وتاريخ أشهر النحاة*، القاهرة: دار المعارف.
- العراقي، ابو الفضل زين الدين، (٢٠٠٢م)، *شرح التبصرة والتذكرة: الفية العراقي*، التحقيق: عبدالطيف المميم و ماهر ياسين فهل، ط اول، بيروت، دار الكتب العلمية.
- مطلوب، أحمد، (١٩٨٩م)، *معجم النقد العربي القديم*، بغداد، وزارة الثقافة والأعلام دار الشؤون الثقافية العامة.

مندور، محمد، (۱۹۹۶م)، *النقد المنهجي عند العرب ومنهج البحث في الادب واللغة*، قاهرة، دار نھضة مصر للطباعة والنشر.

ب. مجلات

أبوسليمان، صادق عبدالله واحمد اسماعيل عبدالله، (۲۰۰۰م)، «طبقات النحويين واللغويين»؛ دراسة تحليلية: *مجلة كلية التربية*، غزة، جامعة الأزهر، ۱۰-۵۲

Sources and references:

Books

- Abu Al-Tayyeb Al-Ioghavy, (2019), *Positions of Grammarians*, research: Mohammad Abu- Alfazl Ibrahim, Cairo, Egypt office and Its printing house.
- Ahmad Makki, Al-Taher,(1407), *comparative literature its origins and development and methods*, first edition, Cairo: Dar Al-maaref.
- Ahmed Al-Seyyed, Mahmoud, (1989), *linguistic affairs*, first edition, Damascus, Dar Al-Fikr.
- Al- Amedi, Hasan Ibn boshir, (1992), *balancing the poetry of Abi Tammam and Al-Bahri*, Cairo, Dar Al-Maaref.
- Al- Sayyed, Abdulrahman, (1968), *The Basra grammar school*, Cairo: Dar Al-Maaref.
- Al-Haj Hassan, Hussein, (1996), *literary criticism in the works by his famous people*, first edition, Beirut, the University Institute for studies and publishing.
- Al-Iraqi, Abu'l-Fadl Zayn Al-Din, (2002), *description of foresight and remembrance: alfiyah Al-Iraqi*, research: Abdullatif Al-Hamim and Maher Yassin Fahl, first edition, Beirut, Dar Al- kotob Al ilmiyah.
- Al-Johari, Abu Nassr, (1987), *Al-Sehah Taj al-Loghat and Sehah Al-Arabiyyat*, research: Ahmad Abdul Ghafoor Attar, Fourth edition, Beirut, Dar El-ilm LilMalayin.
- Al-jurjani, Ali ibn Abdulaziz, (1966), *mediation between Al-Motanabbi and his enemies* , Research: Muhammad Abu'l-Fadl Ibrahim-Ali Muhammad al-Bajawi, Printing house of Isa Al-Babi al-Halabi and Partners.

Al-sakhawi, Shams Al-Din, (1426), *Fath al-mugeeth bi shrha alfiyat al-Hadith*, research: Abdulkarim ibn Abdullah ibn Abdulrahman Al-Khuzair and Muhammad ibn Abdullah ibn Fahid ale Fahid, first edition, Riyadh, Dar Al-Menhaj Library .

Al-Zubaidi, Abu Bakr Muhammad ibn Hassan, (1984), *classification of grammarians and linguists*, research: Muhammad Abu Al-Fazl Ibrahim, second edition, Egypt, cairo, Dar Al-Maaref.

Ebn al-Athir, Diya al-Din, (1958), *the Response to Ibn Al-Dahan's letter*, verification and progress: Hefni Muhammad Sharaf, Cairo, Anglo-Egyptian library.

Ibn Habban, Mohammad ibn Ahmad, (1973), *the Trustorthy people*, Under the supervision of: Dr.Mohammad Abdulamid, India, Hyderabad, Osmani Encyclopedia.

Ibrahim, Abdul Rahman, (1998), *in the ancient Arab criticism of the Arabs*, Cairo, publications of the Faculty of Islamic and Arabic studies.

Mandour, Mohammad, (1996), *systematic criticism of the Arabs and the method of research in literature and language*, Cairo, Nahdet Misr publishing house.

Matlob, Ahmad, (1989), *Dictionary of ancient Arabic criticism*, Baghdad, house of Public Cultural affairs.

Tantawi, Mohammad, (1969), *the origin of grammar and the history of the most famous Grammarians*, Cairo: Dar Al-Maaref.

B. Magazines

Abu Suleiman, Sadeq Abdullah and Ahmad Ismail Abdullah, (2000), *classification of grammarians and linguists "*; Analytical Study": Journal of the Faculty of Education, Gaza, Al-Azhar University, 10-52

دراسة آلية الموازنة في مراتب النحويين لأبي الطيب اللغوي

نوع المقالة: أصيلة

پیمان شهبازی^۱، مرضیه قلی تبار^۲*

^۱ طالب دكتوراه في قسم اللغة العربية و آدابها، جامعة آزاد الإسلامية، فرع العلوم و التحقيقات طهران، ايران

^۲ الاستاذة المساعدة في قسم اللغة العربية و آدابها، جامعة آزاد الإسلامية، فرع طهران شمال، طهران، ايران

الملخص

الموازنة إحدى من أهم الآليات النقد الأدبي التي ارتكز عليها النقاد المعاصر أكثر من النقاد القدامى والبحث عن جذوره والعلامات الأولى الموجودة في النقد العربي القديم - كنقد متقدم وواسع - مهم للغاية للبحث والدراسة. أصبحت طريقة الموازنة في النقد العربي القديم شائعة في مختلف المجالات الأدبية الخاصة وبالإضافة إلى الشعراء أو الأدباء استخدمت كطريقة نقدية هامة بين اللغويين والنحويين في الدراسات اللغوية. فلماذا استخدمها المورخون والنقاد العرب القدماء في تعريف و سيرة العلماء والأدباء. قد استفادت من هذه الآلية النقدية الكتب التي قد ألقت في مجال النحو واللغة أو الطبقات النحويين واللغويين، إذن تم استخدام الموازنة كإحدى السبل المؤثرة بين النحاة والتيارات اللغوية والأفكار والآراء النحوية. تتوخى هذه الدراسة معتمدة على المنهج الوصفي - التحليلي، إلى دراسة موقف ووظيفة هذا المكون المهم في أحد أقدم الكتب في حقل الطبقات النحوية فهو كتاب مراتب اللغويين لأبي الطيب اللغوي. حلصت النتيجة على أنه على الرغم من أن المقارنة بين النحويين لم تكن شائعة جدًا بالنسبة إلى المقارنة بين الشعراء، لكن أبي الطيب فقد استخدم هذا العنصر في أساليب مختلفة وطرق متنوعة، فهي تشمل على الموازنة في الإبداع والتقدم والتقليد والاقتباس.

الكلمات الرئيسية: الطبقات، الموازنة، النقد الادبي، أبوالطيب اللغوي، مراتب النحويين.

